ومن يتوكل على الله فهو حسبه

# رسالہ تحلیل ما احل الله في تفسير ما اهل به لغير الله

[illegible]

در مطبع سماچار بمبئی سنہ ۱۲۹۵ ہجری بطبع در آورد

۹۵۱

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الواجب الوجود بذاته وصفاته لذاته القائم على
[illegible] بذاته وصفاته فکل شیء هالک الا وجهه ازلاً وابداً
[illegible] الوجود سرمداً فهو الاله للکل وغیره المضمحل فلا اله
الا الله ولا نستعین الا بالله ولا نعبد الا الله التحیات
لله والصلوات لله والطیبات لله والملک لله فمن تقرب
[illegible] مالیة او قولیة او بدنیة لما سوی الله او زعم ان
[illegible] ینقطع عنه الشر فهو شرک بالله جل الله وتعالی الله
واشهد ان لا اله الا الله لا شریک له ولا ضد له
[illegible] وارسل انبیاء ورسلاً مبینین مبشرین ومنذرین

راجی الی عفو ربه الخفی خلیل الرحمن بن محمد عرفان الیوسفی المصطفی آبادی حفظه الله تعالی
بلطفه الخفی یوم التنادی بباعث استدعای بسیاری از مسلمانان وزمره مخلصان
ضرور است که سطوری چند در قید تحریر آرد که تحریم حرام دفع شود وطریق خیرات در مسلمانان
جاری ماند این راجی قبل ازین سنه که یکهزار و دوصد وپنجاه و چهار است بهشت
سال خلاصه این مسئله را همراه چند مسائل دیگر در قید تحریر آورده بود لیکن چونکه اکثر متوغلان
عبارت تفسیر فتح العزیز را سند میکردند ودر آن نوشته بیان تحقیق وتنقید عبارت
تفسیر فتح العزیز تصریحاً نکرده شده بود بلکه اکتفا بر تلویح ورمز اتفاق افتاده بود هنوز خواستم
که این مسئله را با انفرادها بیان نمایم وعبارات تفسیر فتح العزیز حرفاً حرفاً تحقیق نمایم
وآنچه حق حقیق بنظر دقیق باشد بیان کنم وچونکه این رساله مشتمل بر تحلیل منذورات که
منسوب بنام اولیای کرام است ودافع زعم متوغلان در تفسیر ما اهل به لغیر الله بود
موسوم بتحلیل ما احل الله فی تفسیر ما اهل لغیر الله گشت وما توفیقی الا بالله علیه توکلت
وهو حسبی ونعم الوکیل فاقول وبالله التوفیق منذورات که بنام اولیاء الله الکرام
منسوب میکنند چنانچه میگویند که این گاو نیاز فلان بزرگ است یا منذور بنام فلان
بزرگ چون بوقت ذبح نام خدا ذکر کرده شود و ذابح مسلمان باشد حلال است
نه مردار نا فرمایی نزدیک نمیشود چنانچه متوغلان [illegible]

که اضافت آن بنام غیر خدا کرده شده است که اولیاء کرام هستند اگر مقصود ناذر
باین نذر تقرب بغیر خدا است پس ناذر باین نذر مشرک میشود و اگر مقصود
وی تقرب بخدا است جل و علا و بخشیدن ثوابی که از تقرب بخدای تعالی
حاصل می آید به بزرگان پس این شرک نیست و جائز است و معنی حقیقی اضافت
منذور بکسی نذر بنام مضاف الیه است که آن شرک است اگر مضاف الیه
غیر خدا باشد و احتمال دارد که این اضافت مجازی باشد لادنی ملابسه یعنی
بملابسه بخشیدن ثواب برای مضاف الیه و نذر کردن را ملابسات بسیار
هستند و مقصور بر منذور له نه چنانچه در بحث اسناد خبری از علم معانی مقرر شده
که در تعقل ملابسات شتی سوی فاعل در فعل معلوم و سوی مفعول مالم یسم فاعله
در فعل مجهول و نسبت فعل معلوم بسوی فاعل و فعل مجهول بسوی مفعول مالم یسم فاعله
حقیقت است و نسبت بسوی ملابس غیر این دو مجاز است از انجا تفصیل باید طلبید و
مثال اضافت لادنی ملابسه کوکب الخرقاء می آرند خرقاء لقب زنی است
بحمق و خرق حمق را میگویند و مراد از کوکب الخرقاء سهیل است و اضافت کوکب
یعنی سهیل بسوی خرقاء باین ملابسه است که خرقاء از جهة حمق و نادانی پیش از
آمدن زمانه سرما برای پارچه سرمائی بریدن ریسمان مشغول می شد و ...

سهیل طلوع میکرد و سرما شروع میشد رسیدن مشغول میشدند و از جهت رسیدن
سرما بسر برای شتابی در رسیدن بزبان خویشان میگفت که همراه ما برسیدن
مشغول شوید ازین علامت اضافت کوکب بآن زن میکردند و لقب وی خرقاء
ساختند چنانچه شاعر گوید شعر

اذا کوکب الخرقاء لاح بسحرة ٭ سهیل اذاعت غزلها فی القرائب

و مجاز کثیر در کلام و کلام مقصور بر حقیقت نه و در قرآن مجید بسیار واقع است چنانچه
در تلخیص آورده و هو ای المجاز العقلی فی القرآن کثیر و از قوانین مقرره است و بعضی
علماء اصول تصریح بر اکثریت مجاز کرده و گفته ان اکثر اللغة مجاز و از قوانین مقرره است
در علم فقه و اصول و معانی و بیان که کلام عاقل را تا امکان بر صحت حمل باید نمود خصوصا
کلام مسلمان را که تا امکان بر وجهی حمل باید نمود که موافق ملت اسلام باشد نه بر
وجهی که مخالف دین اسلام است اگرچه معنی حقیقی باشد و باعتبار اصل وضع
لفظ ظاهر و متبادر باشد که ظاهر اسلام متکلم دافع این اراده ظاهر وضع میکند
و همین است معنی الاسلام یعلو و لا یعلی لهذا علماء کرام فرموده اند لا یفتی بتکفیر مسلم
امکن حمل کلامه علی محمل حسن او کان فی تکفیره خلاف و لو کان روایة
ضعیفة کما حرره فی البحر و عزاه فی الاشباه الی الصغری و فی الدرر و غیرها اذا
... بنام کرده شهرا از گردانیده شده است از جهت آنکه هر که بالای آن در آید از بس ...

تکان فی المسئلة وجوه توجب التکفیر و واحد یمنعه فعلی المفتی المیل لما یمنعه التکفیر تحسینا للظن بالمسلم
والا لم یعتقد محل المفتی خلافه کذا فی الدر المختار اگر برای فهمانیدن عوام بگویند که مراد
از این اضافت منذور بسوی اولیاء کرام ثواب بخشیدن برای اولیاء است نه
اینکه نذر بنام اولیاء است و اولیاء منذور له هستند که این شرک است
این چنین اعتقاد نباید ساخت و احتیاط در این است که گفته شود که منذور بنام خدا
است و ثواب آن برای اولیاء و اجتناب از اضافت منذور بسوی غیر خدا اولی
این طور فهمانیدن موعظه است و نصیحت در حق عوام مسلمانان و این هرگز روا نیست
که از عوام بپرسد که مراد شما کدام است که عوام از جهت نادانی و غلبه جهل شاید
که بیان مراد بوجهی کنند که آن شرک است پس این پرسیدن سبب شرک
و کفر عوام میگردد حاشا و کلا این پرسیدن از عوام هرگز روا نیست بلکه عوام را
بیان باید کرد که مراد شما آن وجه است که اولیاء منذور له هستند و آن کفر است
یا مراد شما آن وجه است که منذور له الله وحده است و اضافت بسوی
اولیاء برای بخشیدن ثواب است بارواح پاک ایشان که این ایمان
است اگر او بگوید که مراد ما وجه اول است پس او مشرک است و اگر گوید که
مراد ما وجه دوم است که آن ایمان است و معاذ الله که وجه کفر را اراده کنم

پس او مؤمن است از این تحقیق ثابت شد که نذر اولیاء بزبان مسلمانان
مأوّل است بنذر الله نظراً الی ظاهر حال المسلم و چون اینها مسلمان
بذکر نام خدا ذبح کنند آن مذبوح حلال طیب است سوال نذر اولیاء بزبان کلمه
گویان مسلم نظر بظاهر اسلام ایشان مأوّل بنذر الله است چنانچه
گذشت آیا غیر مأوّل بودن این نذر و محمول حقیقة بر نذر اولیاء شدن هم صورتی
دارد یا نه جواب تأویل نذر اولیاء بنذر الله برعایت ظاهر حال اسلام
ناذر بود و اگر قرینه قطعیه حالیه یا مقالیه قائم شود که مراد نذر اولیاء است حقیقة
نه مأوّل بنذر الله چنانچه مقتضای ظاهر اسلام بود بلکه اسلام محض ظاهریست
لیس الّا نه باطنی و نذر بر مقتضای حقیقی اضافت است نه مأوّل باضافت
مجازی لِأدنی ملابسه چنانچه ناذر خود بگوید که مراد کار با اولیاء است و نذر اولیا
که میکنم محض برای تقرب باولیاء میکنم و پیوستگی باین نذر با اولیاء حاصل
میکنم و عرض حاجت خود بدرگاه اولیاء میسازم و با الله تعالی مناسبت
عرض حاجت ندارم و اولیاء را از جهت پیوستگی با این چنین نذور که بدرگاه
ایشان حاصل کرده ام و بتقرب ایشان باین اسباب فائز شده ام عرض
حاجت ما بدرگاه حق جل و علا نموده کار روائی حاجت ما از درگاه حق جل و علا

خواهند ساخت یا گوید وقت حاجت که ای اولیاء کرام که من نذر و نذور شما بجا
می آرم و شما حاجت ما را ابداً که من جل و علا عرض نمی کنید پس آن نذر یا ولی لله نذر
نیست بلکه این شرک حقیقی است صریحاً و ناذر باین طریق نذر مشرک حقیقی
است مَا نَعْبُدُهُمْ اِلَّا لِیُقَرِّبُوْنَا اِلَی اللّٰهِ زُلْفٰی ۝ وَیَعْبُدُوْنَ مِنْ دُوْنِ
اللّٰهِ مَا لَا یَنْفَعُهُمْ وَلَا یَضُرُّهُمْ وَیَقُوْلُوْنَ هٰؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللّٰهِ

سوال نذر اولیاء که یا ولی لله نذر لله نیست چه حکم دارد اگر طعام است باین طور نذر کردن
حرام میگردد یا نه و اگر حیوان است مانند گاو و گوسفند چون ذبح بذکر اسم الله کرده
شود حلال است یا حرام جواب شد در خواه طعام باشد خواه حیوان بنذر کردن بنام
غیر الله هرگز حرام نمیشود چرا که نذر غیر خدا هرگز صحیح نیست و لازم نمی شود بر ناذر وفا بآن
پس آن شئ در ملک مالک باقی است و مملوک شد و ربه نمیگردد و هیچ خبث در
شئ در باین نذر پیدا نمیشود بلکه خبث منحصر بر ناذر است ذلک قولهم بافواههم این
مقولات مشرکیه حقیقی بدان و چیزیرا که خدا تعالی برای بندگان آفریده است هرگز بقول
و تحکیمات قایل مشرک خبیث نمیشود قُلْ اَرَاَیْتُمْ مَا اَنْزَلَ اللّٰهُ لَکُمْ مِنْ رِزْقٍ
فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَامًا وَحَلَالًا قُلْ آللّٰهُ اَذِنَ لَکُمْ اَمْ عَلَی اللّٰهِ تَفْتَرُوْنَ و نیز حق تعالی
فرموده وَلَا تَقُوْلُوْا لِمَا تَصِفُ اَلْسِنَتُکُمُ الْکَذِبَ هٰذَا حَلَالٌ وَهٰذَا حَرَامٌ

لتفتروا على الله الكذب ان الذين يفترون على الله الكذب لا يفلحون
متاع قليل ولهم عذاب اليم و با فترا کردن و بدروغ گفتن محکی عنه مبدل میشود بلکه
قایل مفتری و دروغ گو میگردد و محکی عنه بصفت نفس الامری است خواه حاکی
مفتری و کاذب در حکایت شود یا محق و صادق قل من حرم زينة الله التی
اخرج لعباده والطيبت من الرزق تحلیل و تحریم خاصه الله در و کار است
و اعتقاد تحلیل و تحریم در غیر خدا جل و علا اعتقاد الوهیت است و در تفسیر آن یا صاحبی السجن ءارباب متفرقون
خير ام الله الوحد القهار ما تعبدون من دونه الا اسماء
سميتموها انتم و اباؤكم ما انزل الله بها من سلطان ان الحكم الا
لله امر الا تعبدوا الا اياه ذلك الدين القيم ولكن اكثر الناس لا يعلمون
هرگاه که نذر غیر الله تعالی لا تاویل باطل و ناجایز است و صرف تقول مستعمل و منذور
بملک نا ذر است اگر آن منذور طعام است باذن مالک خوردن آن حلال است
تنبیه بالک که نا ذر نذر باطل است بر بطلان نذر و عدم وی بطریق نذر و بدون تنبیه
بر بطلانش حرام است چرا که متضمن میشود تقریر نذر باطل را که آن تشریک است و تقریر
و تصدیق شرک شرک است نه آنکه آن طعام فی نفسه حرام گردید بلکه این نذر
باطل باشد خبر دار این مطلب مثل تنبیه تفصیل آن .....

زیرا که مردار بی ذکر نام خدا جان داده است و جان این جانور را از آن غیر خدا
تقرب داده گشته اند و آن عین شرک است و هرگاه که این خبث در روی
سرایت کرد دیگر به ذکر نام خدا حلال نمیشود مانند سگ و خوک اگر بنام خدا
ذبح شود حلال نمیگردد و کنه این مسئله آنست که جان را برای غیر
جان آفرین نیاز کردن درست نیست و ماکولات و مشروبات و
دیگر اموال را نیز اگر چه اراده تقرب بغیر الله دادن حرام و شرک است
اما ثواب چیزها را که عاید به بنده میشود از آن غیر ساختن جایز است زیرا که
انسان را رسد که ثواب عمل خود را بغیر بخشد چنانچه میرسد که مال خود را
بغیر خود بدهد و جان جانور مملوک آدمی نیست تا او را کسی نتواند بخشید و نیز دادن
مال باین جهت مستوجب ثواب است که آدمیان بوی منتفع میشوند و چون
مردها بعد از مفارقت این جهان قابل انتفاع بعین مال نمانده اند طریق نفع رسانید
بآنها در شرع چنین قرار یافت که ثواب اموال را که بمستحقان رسانند
بآنها عاید سازند و جان جانور اصلا قابل انتفاع آدمی نیست و در زندگی لیس از مرگ
نیز قابل انتفاع نباشد آری اضحیه از طرف مرده کردن در حدیث صحیح آمده است
لیکن تخصیص این است که دادن جان برای خدا اولی که وارد برای آن مرده

بخشیده شود نه آنکه ذبح برای مرده کرده آید و بعضی جهال مسلمین درین مقام کج فهمی
میکنند و میگویند که گوشت را بخشیدن بنام مرده ها دادن بلاشبهه جائز است و مانیز از ذبح
کردن جانور بنام آن مرده همین قدر قصد مینمائیم برای فهمانیدن ایشان سخنی
کافی است که بایشان باید گفت هرگاه که شما ذبح کردن جانور بنام غیر خدا میکنید
اگر عوض آن جانور گوشت همین مقدار خریده و پخته بفقرا بخورانیدن در ذهن شما
آن نذر ادا میشود یا نه اگر میشود راست میگوئید که مقصود شما از ذبح غیر از گوشت
خورانیدن برای ثواب آن مرده نبود والا تقرب بذبح او کرده آید و شرک
حقیقی لازم می آید و درین مقام لفظ اهل که در جای ما از قرآن مجید وارد شده تامل باید کرد
که ما اهل به لغیر الله فرموده اند ما ذبح باسم غیر الله شد پس ذبح کردن بنام خدا
همراه شهره دادن و آواز برآوردن بآنکه فلانی گاو برای فلانی میکشیم و آنچه
میکنند و گوشت آن جانور حلال میکرده و اهل را بر ذبح حمل کردن خلاف لغت
و عرف است هرگز اهلال در لغت عرب و عرف آن دیار بدان وقت
بذبح کردن نیامده و بمعنی شهره جای نبایست بلکه اهلال در لغت بمعنی بلند
کردن آواز و شهره دادن است چنانچه اهلال هلال و اهلال طفل مولود
و اهلال بتلبیه حج و غیر ذلک مستعمل است و اگر کسی گوید که اتفاق شده که

معنی ذبحت لله فهمیده نخواهد شد و نیز اگر اهل را بر ذبح حمل کرده شود پس ذبح لغیر الله مراد خواهد شد
ذبح باسم غیر الله از کجا فهمیده شود تا مدعای این مردم حاصل شود پس در این عبارت
اهلال را بمعنی ذبح گرفتن بار لغیر الله را بجای باسم غیر الله ساختن قریب تحریف کلام
الهی میرسد در تفسیر نیشاپوری میگوید اجمع العلماء لو ان مسلما ذبح ذبیحة وقصد بذبحها التقرب
الی غیر الله صار مرتدا و ذبیحته ذبیحة مرتد انتهی و کافران در جاهلیت در وقت آمدن از
خانه در راه بنام بتان آواز میکردند و چون بمکه معظمه میرسیدند طواف خانه کعبه مینمودند این
طواف ایشان بجا بود هر چند از ایشان مقبول نبود و لهذا حکم شد که فلا یقربوا المسجد
الحرام بعد عامهم هذا الی [illegible] در اینجا نیز چون آواز بر آوردند و شهره دادند که این جانور
از فلانی است بنام اوست و برای او میکنیم و در وقت ذبح بنام خدا ذبح کنانیدن اصلا سود
ترتب حلیت نگشت پس تفتیش آنست که نزد عوام طریق ذبح جانور بهر گونه که مقرر است
متعین است برای رسانیدن جان جانور برای هر که منظور باشد چنانچه فاتحه و قل و درود
خواندن طریقه متعین است برای رسانیدن ماکولات و مشروبات بارواح خواه
بقصد رسانیدن ثواب آن ارواح نمایند یا بقصد تقرب و دفع ضرر چاپلوسی
آری ذکر نام خدا بر آن جانور وقتی فایده میدهد که بقصد تقرب بغیر خدا
و خلاف این شهره و آواز دیگر دهد که ما از این گذشته

اهل به لغیر الله ذبح به نام غیر خدا است بموجب کتب تفاسیر چنانچه مفصلاً در یافت
انست والله تعالی و تفسیر آن باواز آورده شده برای غیر خدا اگرچه در وقت ذبح نام خدا
گیرند مخالف کتب تفاسیر است و آنکه گفته که چون مشهور داوند که این جانور برای فلان
بذکر نام خدا نیست ذبح حلال نمیشود مانند سگ خوک که بذبح بنام خدا حلال نمیگردد مخفی نماند که
قرار دادن جانور به نام غیر خدا هرگز غیر تی نیست بلکه این تقول باطل است و افترا چنانچه
قل آلله اذن لکم ام علی الله تفترون بس این افترا چگونه موثر خواهد شد
در آن جانور گردد و بذکر نام خدا در وقت ذبح از مسلم صحیح الاسلام که اهلیت ذبح دارد و
بشرائط ذبح قانون شرع بذکر خالص نام خدا عز وجل حلال نشود و طرفه ماجری است
که نام غیر خدا که قبل از وقت ذبح بده مدتها بر جانور گفته شده بود همان تأثیر آن جانور بنام غیر خدا
گشت و هرگز بذکر نام خدا از کدام کسی که بر از صدق و اخلاص و کمال اسلام و ایمان بنام
خدا نشود و اجماع امت و تنصیص نصوص قطعیه از آیات و احادیث بر آنست که اگر
ذکر نام خدا ادنی پیشتر و پس از وقت ذبح باشد بقدریکه تخصیص ذبح بآن باشد خواه ذابح
تحقیقاً نام خدا بر زبان گرفته باشد خواه حکماً از جهت قیام ملت توحید بجای ذکر خدا چنانچه مذهب
مجتهدین بآن رفته هرگز موجب حل میشود با وجود آنکه نام خدا حق است جانور مخلوق وی و او
اقرب [illegible] وان من شیء الا یسبح بحمده باعتبار طبیعت و

ولا تتبعوا خطوات الشيطان انه لکم عدو مبين انما يأمركم بالسوء

والفحشاء وان تقولوا على الله ما لا تعلمون و اما ثانیا پس بودن این نوع

خبث اول دعوی است که ذکر نام خدا این جانور فایده میکند پس اثبات آن باین

تفریع عدم حلال شدن آن جانور بذکر نام بر مسئله است خبث در وی یعنی در آن جانور

که آن را بغیر خدا قرار داده کشته اند و این مشترک خبث در وی مسلم است که ده

خالی از مصادره علی المطلوب نیست و اما ثالثا پس فایده ذکر نام خدا و عدم فایده اش

در جانور زنده متصور در وقت کشتن میشود نه در جانور کشته پس این قول که بذکر نام خدا

حلال میشود معنی ندارد و اگر بگویند که مراد چنین است که آن جانور را بنام غیر خدا قرار داده

خبث در وی پیدا شد مانند خبث سگ و خوک پس ذکر نام خدا در وقت کشتن فایده

نمیکند پس میگوییم که قرار دادن بنام غیر خدا موجب خبث است در آن جانور ممنوع است

چنانچه بالا گذشت دیگر علاوه آنکه برین تقدیر بودن خبث این جانور زیاده از خبث

مردار ثابت میشود چرا که مردار کشته شده است بی ذکر نام خدا و قابل کشتن بذکر نام خدا

نیست و این جانور زنده است و قابل کشتن است بذکر نام خدا جل و علا فاین احدهما عن

الآخر حتی یکون مثاله فضلا عن ان یکون زایدا علیه و میگوییم بودن خبث ما اهل لغیر الله

زیاده از خبث مردار از [illegible] که مردار بی ذکر نام خدا جان داده است و ما اهل [illegible]

لغیر الله بذکر نام غیر خدا کشته شده است که آن شرک است و مردار عاری از شرک و توحید است
و این مقتول مشرک است و آن مقتول عاری از شرک و توحید و مقتول مشرک اخبث است
از مقتول غیر مشرک اگرچه این هم خبیث است از جهت نابودن این مقتول موحد چنانچه
مقتول مشرک او زیادت دارد بر این از جهت بودن او مقتول مشرک نه این فهذا
خبیث و هو اخبث پس بودن ما اهل به لغیر الله اخبث از مردار بی آنکه ما اهل به لغیر الله را
تقیید بذبح بنام غیر خدا کرده شود صورت نمی بندد و نافهم مخفی نماند که اول این کلام مناقض
با آخر چرا که اول صریح است در بودن حرمت ما اهل لغیر الله فوق از حرمت میته که حرام لعینه است
و مانند سگ و خوک که حرام لعینهما هستند پس بالضرور ما اهل به لغیر الله حرام لعینه شد و آخر کلام
مشعر است بر آنکه ما اهل به لغیر الله حرام لغیره است از جهت اهلال و شهره دادن بنام غیر خدا
اگر از این شهره باز گردد و آنوقت بذکر نام خدا حلال شود و آنکه گفته که جان جانور مملوک
آدمی نیست تا او را بکسی تواند بخشید مخفی نماند که آدمی مالک جانور زنده است چنانچه جانور خریدن و او را
را بخشیدن جانور زنده در شریعت میرسد پس معلوم شد که آدمی مالک جان جانور است نمی بینی که مقتضا
ملک صحت تصرف و ولایت است در مملوک و این در جانور زنده متحقق است و نیز او تواند که جانور زنده را
هلاک سازد یا زنده بدارد یا بکسی بخشد و این همه از لوازم صحت تصرف است در جانور که گفته ملکیت جان
جانور میشود و ایضا بسیاری از انتفاعات جانور از جان وی هستند چنانچه سواری و بار برداشتن

وشکار کردن و نگاهبانی بستن نمودن وغیر ذالک که این همه بجان جانور متصور میشوند نه بصرف
تن و گوشت وی بلکه تن و بسیاری از انتفاعات الا بصرف است و اگر جان جانور منتفع
نمی بودی هرگز میان قیمت جانور زنده و مرده فرق نمی شدی و بسیار می باشد که جانور مرده را
هرگز قیمت نمی باشد و مرداری باشد انتفاع از وی بعد از مردن حرام می باشد چنانچه سگ
و ما بعد از مردن مرداری شوند و محرم الانتفاع پس معلوم شد که جان جانور مملوک است و تن وی
آلهٔ در انتفاع از جان و گاهی تن مملوک هم میباشد چنانچه ماکول اللحم و گاهی نه چنانچه در غیر ماکول
اللحم و مراد از ملک رقبه جانور ملک جان جانور است و ولایت تصرف در جان جانور بواسطه
تن خواه تن صرف مملوک باشد یا نمی بینی که انسان در بست بسبب کفر مملوک و
مرقوق میشود و انسان عبارت است از حیوان ناطق و ناطق تعبیر است از نفس ناطقه
و وجوب خدمت مولی بر عبد برای آنها برای تن مقصور نیست بل وجوب بر جان عبد چرا که جان مخاطب
و فاهم خطاب است نه بدن پس مکلف بخدمت مولی جان عبد است نه بدن وی بلکه بدن محض
آلهٔ خدمتگاری جان عبد است چون که مولی پس مملوک جان عبد است و همچنین جان جانور
و امام ابوحنیفه رحمه الله تعالی فرموده اند که بیع لبن کنیز جائز نیست فان الرق قد حل نفسها فاما اللبن
فلا رق فیه لانه یختص بمحل القوة التی هی ضده و هو الحی و لا حیوة فی اللبن کذا فی الهدایه و درینجا
هدایه استدلال کرده که رق عبارت است از ضعف حکمی و عتق عبارت است از قوت

و چنانچه انتفاع بتعلیم باز و سگ انتفاع بهذه الحیوانات و خطاب ایشان مرفوق و تعلیم او که مختص بروح

انسانی است این همه مختص بحیوانات شد لان درین همه آنکه صرف است آری صرف کشتن

حیوان که عبارت از اراقة الدم است قابل انتفاع نیست لهذا اراقة الدم و کشتن حیوان

بنام خدا عبادت نیست بنام خدا ساختن و نذر کردن آن بنام خدا موجب ثواب است

لهذا اگر جانور بنام غیر خدا تعالی کرده شود بعد از ذبح کردن بنام خدا تعالی ناذر مالک گوشت

نمیشود و اگر نذر باراقة الدم میشد گوشت بملک ناذر میماند چرا که وفا بنذر بذبح میشد نه بتصدق

گوشت پس گوشت بملک ناذر میماند ولیکن بهمین مقتضای قیاس است در باب

قیاس اضحیه مقتضای ترک نموده شد بنص که در اضحیه وارد است در ایام اضحیه پس قربت در

اضحیه باراقة الدم واقع میشود بر خلاف قیاس لهذا خوردن گوشت اضحیه غنی را مستغنی را حلال

طیبست تطییبا لضیافة الرحمن چنانچه در کتب اصول مبسوط است و چون تقرب باراقة الدم

در اضحیه خلاف قیاس بود مقصور بر ایام اضحیه گردید پس بناء علیه قضاء اضحیه باراقة الدم نمیشود

چرا که اراقة الدم در غیر ایام اضحیه قربت نیست فلم یکن له مثل من عنده و قضا عبارتست

از فعل مثل مامور به از نزد خود چنانچه ادا عبارتست از فعل عین مامور به و چون بعد

از گذشتن ایام اضحیه ادا فوت شد که موقت بایام اضحیه بود و مثل صوری او که اراقة الدم

است در غیر ایام اضحیه قربت نبود لهذا التصدق بعین شاة مشتراة برای اضحیه واجب گردید

ادا

اگر قائم باشد والا تصدق بقیمت شاة کند چنانچه در کتب فقه و اصول مذکور است و باید دانست که
چون مجرد ذبح جانور و کشتن او قابل انتفاع و قربت نیست مگر در ایام اضحیه گردید که معنی ذبح واضح
جانور بنام خدا که عبارت از تذکیه است تقرب بکشتن و جان دادن آن جانور بنام خدا نیست
بلکه ذکر نام خدا بر ذبیحه شرط ذبح است حکماً و تعبداً برای حلال شدن گوشت آن جانور و انتفاع
باو خواه بطریق تقرب باشد چنانچه برای تصدق و ضیافة ذبح کنند یا بطریق کارهای دیگری از
بیع و شراء و خوردن و خورانیدن و غیره اگر کسی گوید که روایات منقوله کما یجیٔ از تفسیر نیشاپوری
لو ان مسلماً ذبح ذبیحة وقصد بذبحها التقرب الی غیر الله تعالی صار مرتداً و ذبیحته ذبیحة مرتد
و همچنین از در مختار ذبح لقدوم الامیر ونحوه کواحد من العظماء یحرم لانه اهل به لغیر الله ولو ذکر علیه
اسم الله تعالی ولو ذبح للضیف لا یحرم الی ان قال لانا لا نسیء الظن بالمسلم انه یتقرب الی الآدمی
بهذا النحر صریح است درین که ذبح و نحر که عبارت از اراقة الدم است قربت است و قابل تقرب
اگر تقرب بآن بسوی غیر الله کند ذبیحه حرام میشود و اگر تقرب بسوی خدا کند حلال میشود و ذبح لغیر الله
عبارت است از تقرب بذبح بسوی غیر الله تعالی و ذبح لله عبارت است از تقرب بسوی الله تعالی
پس قول بعدم بودن اراقة الدم قربت منافی این روایات است و ایضاً داخل ذبح کردن
برای قدوم امیر اگرچه بذکر نام خدا تعالی باشد در ما اهل به لغیر الله در عبارت در مختار تصریح است
برانیکه شهره داده و نام زد کرده بنام غیر خدا تعالی از قسم ما اهل به لغیر الله است نه آنکه ما اهل

لغیر الله مقصور است بر آنکه در وقت ذبح ذکر نام غیر خدای تعالی کرده باشد و هذان الاشکالان بحیث یصعبان

حل کل منهما جدا اصم یطلب فیه التقریب و یتبیّن و قد فتح الله تعالی علی عین الحق فیه و انطق الاصم

فلله الحمد علی ما افضل و انعم لیس بکلومهم و بالله التوفیق در حل اشکال اول که اراقة الدم

بموجب اصول مقرره علم اصول که هیچ شک و ریب را در آن راه نیست اصلا قربت نیست

و این عبارات منقوله محمول اند بر این که مراد از ذبح لقدوم الامیر آنست که تقرب کرده شود

بذبح که عبارت از اراقة الدم است بسوی امیر و همچنین مراد از ذبح للصنم آنست که تقرب

کرده شود بذبح بسوی الله تعالی بلکه مراد این است که ذبح کرده شود همراه تقرب و تیمن بذکر اسم الله

وحده که شرط حل است یا تقرب بغیر الله که سبب حرمت است و این تقرب الله تعالی وحده که شرط

حل است بذکر نام الله تعالی در وقت ذبح بلا فاصله باشد و شک نیست که ذکر نام حق تعالی و تیمن بآن

قربت است و تقرب بذکر نام او تعالی و تیمن بآن لاریب فیه است اگرچه مجرد ذبح در اراقة الدم

قربت نیست و نه قابل تقرب بآن و هرگاه که ذکر نام خدای تعالی قابل تقرب است پس بذکر نام

خدای تعالی در وقت ذبح تیمن و تقرب بخدای تعالی بذکر نام وی تعالی حاصل شد که شرط حل است

و اگر نسیانا ذکر الله تعالی کرده نشد اعتقاد توحید که اعظم القربات است قائم مقام ذکر نام

خدای تعالی و تیمن و تقرب بذکر نام وی تعالی که شرط حل است گردانیده شده و ذبیحه حلال گردید

و امام شافعی صاحب در صورت ترک ذکر نام حق تعالی عمدا قول باقامت اعتقاد توحید

بجای ذکر میکنند بسبب حصول تقرب بهمین بذکر نام الله تعالی در وقت ذبح بسبب وجود قایم
مقام ذکر کلمه اسلام است در وقت ذبح بالجمله اراقة الدم اگرچه قربت نیست
لیکن ذکر اسم حق تعالی قربت است و تقرب بآن در وقت ذبح شرط حل ذبیحه
است و تقرب بذکر اسم غیر او تعالی در وقت ذبح محرم ذبیحه است و همین است مراد
ذبح شده ذبح لغیر الله و تقرب بذبح الی الله و تقرب بذبح بسوی غیر الله لیکن در عبارت
ذکر شرط کرده شد و شرط محذوف است و جار و مجرور متعلق بشرط محذوف است
نه بشرط مذکور و از جهت ظهور تعلق بمذکور غلط واقع شد و تقدیر عبارت چنان است
ذبح و تقرب ابتدای بالذکر لیس حذف کرده شد شرط که تقرب است و گفته شد ذبح این است
حل اشکال اول و حل اشکال دویم بدو وجه میشود یکی آنست که اهلال لغیر الله عام است.
از اهلال باسم غیر الله تحقیقا یا تقدیرا و هر جا که ذبح برای عظما چنانچه قدوم امیر کرده شود
اهلال باسم او کرده شد تقدیرا اگرچه وقت ذبح بزبان گفته شد که باسم الامیر او باسم
العظیم و مانند آن و اگر در صورت تحقیقا ذکر نام الله تعالی کرده شده باشد باینطور که در
وقت ذبح بسم الله الله اکبر گفته شده باشد چنانچه مشیر است بآن قول صاحب
در مختار و لو ذکر علیه اسم الله تعالی ذبیحه مردار میشود از جهت وجود شرکت در تقرب در
وقت ذبح از جهت وجود ذکر اسم الله تحقیقا و وجود ذکر اسم غیر الله تقدیرا اگرچه

گفته شد باسم الله الله اکبر و باسم الامیر الامیر اکبر و شرکت تقرب بذکر اسم
غیر الله تعالی در وقت ذبح محرم ذبیحه است چنانچه قول ابن مسعود رضی الله تعالی عنه جردوا
التسمیه مشیر بدان است از اینجا صاحب هدایه فرموده الشرط هو الذکر الخالص المجرد چنانچه
بعد مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی و حل دفع وهم آنست که تقرب بذکر اسم در وقت
ذبح تعظیم ذکری است و ذبح کردن برای قدوم امیر و مانند آن تعظیم حقیقی و نفس الامری
است مر امیر را و تعظیم ذکری تعظیم قالی است و تعظیم نفس الامری تعظیم حالی پس در صورت
مذکوره شرکت در ذبح شد از جهت وجود تعظیم غیر الله بلسان حال همراه تعظیم الله تعالی
بلسان قال و هر گاه که شرکت تعظیم غیر الله در وقت ذبح بلسان قال محرم ذبیحه میشود شرکت
تعظیم غیر الله در وقت ذبح بلسان حال بالطریق الاولی محرم خواهد شد فان لسان الحال افصح من لسان المقال
فلسان المقال یکذبه الحال و لسان الحال لا یکذبه المقال و شهره دادن جانور بنام غیر الله تعالی پیشتر از وقت
ذبح بدین تقریب تدبیر و آمد بعید بر که محرم ذبیحه نمیشود بسبب عدم وجود تعظیم غیر الله در وقت ذبح فلم یکن مما
اهل به لغیر الله فوضح الحق وقع الفرق و بهذا حل اشکال ثانی وارد میشود که اگر تعظیم به ذکر الله تعالی
وحده بلا شرکت ذکر غیر الله تقدیراً باشد بر مقتضای حل اول چنانچه در صورت ترک ذکر نام الله
تعالی عمداً از جهت بودن اعتقاد توحید قائم مقام ذکر و یا تعظیم حقیقی تعالی حقیقة باعتبار نفس الامر
باشد بر مقتضای حل دوم چنانچه در [illegible] یا و لیکن ضحایا بلا ذکر نام حق تعالی از جهت آمدن ایام

نحر

نحو یاد رود بجز هم که معظمه لازم می‌آید ... از ... تعظیم ... حق تعالی ... [illegible]

لازم می‌آید حرمت ذبیحه از وجود کفایت ... ذکر الله تعالی التقدیری حقیقة ... [illegible]

والامر لیس کذلک لعدم الاکتفاء بذکر الله تعالی التقدیری اعنی التسمیة حقیقة بالاجماع وجواب از این ایراد آنست

که اشتراط ذکر الله تعالی بنص قرآن ثابت شده است فکلوا مما ذکر اسم الله علیه والنهی او

تاکلوا مما لم یذکر اسم الله علیه وذکر در لغت یاد کردن را میگویند یاد کردن قلبی هیچ اعتبار در

عبادات و معاملات شرعی نیست چنانچه در ایمان و قراءة و طلاق و عتاق و ایمان و بیع و شراء و

مانند آن که متعلق بالفاظ اند نزد فقها نص قلبی هیچ اعتبار ندارد و در حصن حصین آورده کل ذکر مشروع

واجبا کان او مستحبا لا یعتد بشیء منه حتی یتلفظ به و یسمع نفسه و اهلال که در ما اهل به لغیر الله مذکور است

اگرچه از قسم ذکر است لیکن کنایت است از ذبح برای غیر الله چنانچه پیشتر تحقیق کرده شد فقط که

از این جهت مخصوص بذکر لسانی نشد بلکه هرچه باشد بتعظیم غیر الله ذکراً او تقدیراً حقیقة او نفس الامر مجالا

ذکر الله که نص اشتراط ذکر الله صریح است در مشتمل او ذکر کنایت است اشتراط تعظیم الله تعالی از این جهت

ذکر لسانی شرط شد و امام شافعی صاحب قائل اند بتعظیم ذکر الله لسانی تحقیقی باشد یا تقدیری نه تعظیم ذکر

از ذکر لسانی بنفس الامری اگرچه بتعظیم نفس الامری لازم و موجود است مگر تعظیم لسانی تقدیری فافهم فانه

دقیق لهذا متروک التسمیه عمداً را حلال میگویند از جهت قیام ملت توحید بجای ذکر و با آن حنفیه

در صورت نسیان قائل تعمیم هستیم و متروک التسمیه ناسیاً را حلال میگویم و متروک التسمیه عامداً را

حلال نمی‌گویم اگرچه ذکر عام از ذکر لسانی موجود است از جهت عمل بنص ولا تاکلوا مما لم یذکر
علیه و تفصیل این در کتب فقه و اصول مسطور است و بر زبان فقها و اصولیین مشهور من شاء
الی کتب الفقه و اصول او الی العلماء الفحول و کلام ما در موضع نظر است چرا که ذکر قلبی
اعتبار نمی‌دارد بلکه آن ذکر قلبی که بر وفق آن جوارح شریک باشند که این ذکر قلبی را در شرع
هست چنانچه در بیع تعاطی که در وی صیغه ایجاب و قبول منعقد می‌شود چنانچه ارکان نماز
اعمال جوارح هستند چنانچه قیام و قعود و نماز مقصود بر ارکان زبانی نیست بلکه مرکب است
زبانی و اعمال جوارح غیر از زبان با وجود آنکه نماز ذکر شده است اقم الصلوة لذکری
تنهی عن الفحشاء و المنکر و لذکر الله اکبر مشیر بر آن است و علی هذا القیاس کان
و در حصن حصین آورده لیس فضل الذکر منحصرا فی التهلیل و التسبیح و التکبیر بل کل مطیع
فهو ذاکر و جواب این نظر آن است که ذکر منحصر بر زبان نیست لیکن اتباع امر شارع
اگر شارع امر به اعمال جوارح نموده باشد عمل جوارح ذکر است لا غیر و اگر امر به ذکر لسانی
است پس ذکر لسانی ذکر است لا غیر و امر در ذبح بذکر اسم الله مطلق کرده و ذبح عمل جوارح امر
است بذکر لسانی متعین شد چرا که ذکر قلبی محض در شریعت اعتباری ندارد بلکه آن تخیل محض
نه ذکر [illegible] افضل [illegible] که [illegible] جدا هستند و ذکر با
ذبح نیز با وصف [illegible] الکفار ذکر نام خدا وقت ذبح از ارکان [illegible]

بقیام و قعود است از قراءت قرآن و اذکار در حجر کما ترى هذا ما تیسر لی فی دفع الاشکالین و آنچه اولی نزد
ما آنست که گفته شود که حرمت ذبیحه برای قدوم امیر اگرچه ذکر اسم الله کرده شده باشد از جهت ارتداد ذابح است
والعیاذ بالله نه از جهت بودن وی از قسم ما اهل به لغیر الله چنانچه عبارت تفسیر نیشاپوری که
در فتح العزیز نقل آورده شده مشعر به آنست کما مر و برین طریق هیچ اشکال وارد نمیشود فافهم و کن
من الشاکرین و الله خیر الناصرین و آنکه گفته که اگر در ذهن آدمی که نذر جانور بنام مرده کرده است
گوشت این جانور باشد پس گفته میباید که اگر عوض آن جانور گوشت خریده بفقرا خوراند آن نذر
در ذمه او ادا نشود پس تعیین ذبح نذر بنام آن مرده کرده آمد و الا مقصود ثواب رسانیدن
گوشت او بنام آن مرده بود و نذر مستلزم ذبح نذر بنام آن تحقق نماند که ادای قیمت در زکوة و کفارة
و صدقة الفطر و عشر و خراج و نذر نزد ما یان جائز است و نزد امام مالک و شافعی و احمد جائز نیست
اتباعاً للمنصوص کما فی الهدایة و در ضحایا چنانچه در کتب فقه مذکور است پس معلوم شد که دفع عوض
منذور مجتهد فیه است پس اگر مقصود ناذر ثواب گوشت جانور منذور بنام مرده رسانیدن باشد
و تبدیل آن را اختیار کنند تمسکاً بالمنصوص بار وا اند چنانچه مذهب ائمه ثلثه است و خروج از موضع
خلاف مندوب مطلقا است چگونه شرک صریح لازم می آید و آنکه گفته اهل را بمعنی ذبح حمل کردن خلاف
لغت و عرف است زیرا که اهلال بمعنی ذبح نیامده در هیچ جا و هیچ عبارت و از اهلال لغیر الله ذبحت
لغیره فهمیده نخواهد شد تحقیق نماند که اهلال را بآن را بمعنی ذبح می گیریم بلکه اهلال در اصل لغت بمعنی

رفع الصوت است نزد رویت هلال و بمعنی آواز بر داشتن مطلقاً است عرفاً بعلاقهٔ تشبیه چنانچه در
اهلال صبی و از این قبیل است اهل به لغیر الله چنانچه از امام راغب و کتب تفاسیر خواهد آمد پس ما اهل
به لغیر الله کنایت است از ذبیح باسم غیر الله زیرا که هرگاه عادت مشرکین بوقت ذبح جانور
بنام غیر خدا رفع صوت بر آن جانور برای غیر خدا بود گفته شد اهل به لغیر الله و اراده کرده شد ذبح با
غیر الله نه آنکه اهلال مستعمل در ذبیح است تا اهل بمعنی ذبح شد و ما اهل لغیر الله بمعنی باسم غیر الله ذبح شد تا که
تحریف کلام الٰهی شود کما قال بلکه مجموع ما اهل به لغیر الله کنایت است از ذبح باسم غیر الله بطریق
ذکر اللازم و ارادة الملزوم چنانچه در سایر کنایات مثلاً طارت به العنقاء کنایت است از غیبوبت
و هیچکدام از طار و عنقا غائب از عنقا و زید مفهوم نمیشود بلکه مجموع طارت به العنقاء کنایةً دلالت بر غائب زید
میدارد و علی هذا القیاس فی جمیع الکنایات یا میگوییم که اهلال در آیه بمعنی بلند کردن آواز است
و مراد از آن بلند کردن آواز است در وقت ذبح پس هیچ محذور لازم نمی آید و تحقیق مقام آنست
که اهلال در اصل لغت عرب بمعنی بلند کردن آواز نیست کما زعم و نه اهلال هلال و اهلال صبی
و اهلال حج و اهلال ذبح از افراد او است کما زعم ایضاً الا ما علی پس در کتب لغت اهلال و استهلال
را بماه نو دیدن و آواز بر داشتن و بانگ کردن کودک تفسیر کرده اند و اشتقاق او (هلال) و استهلال از
هلال بمعنی ماه نو است و خاصیت اشتقاق باب افعال و استفعال مقتضی آنست که اصل معنی اهلال
در لغت ماه نو دیدن است چنانچه بر ماهر علم التصریف پوشیده نخواهد بود

و تقدیم این معنی

معانی دیگر مشهوره است و قول قاضی بیضاوی الاهلال اصله رؤیة الهلال چنانچه عنقریب ذکر کرده
خواهد شد تصریح است بر آن و اما الثانی پس بدانکه اهلال از اصل معنی خود که ماه نو دیدن است نقل کرده
شده است بسوی بلند کردن آواز باز نقل کرده شده از آن بسوی رفع صوت مطلقا چنانچه از
قاضی بیضاوی و امام راغب عنقریب ذکر کرده خواهد شد و از فروع معنی مطلق رفع صوت است
اهلال حج و اهلال صبی و اهلال ذبح چنانچه از امام رازی عنقریب نقل کرده خواهد شد و در تاج المصادر بعد تفسیر
اهلال بماه نو دیدن و آواز بر داشتن گفته و منه قوله تعالی وما اهل به لغیر الله ای نودی علیه لغیر اسم الله
و کلمه منه متعارف است در ذکر معنی فرعی بعد ذکر معنی اصل پس در تمثیل و ازین عبارت معلوم میشود
فساد زعم زاعم در تمثیل و فساد زعم وی که در اصل معنی نودی بلکه بلند کردن آواز اصل معنی رفع الصوت
عند الذبح است و اصل معنی مطلقا ماه نو دیدن است و رفع الصوت اصل معنی رفع الصوت عند الذبح
و عند الولادة و عند الحج است پس لفظ اهلال در این معانی متعارف گشته فصار کالمشترک فیها
چنانچه عبارت صراح مشیر بدانست حیث قال استهل الصبی ای صاح عند الولادة و اهل المعتمر اذا
رفع صوته فی التلبیة و اهل بالتسمیة علی الذبیحة قوله تعالی وما اهل لغیر الله به ای نودی علیه لغیر اسم الله
و اصله رفع الصوت و این قول صاحب صراح و اصله رفع الصوت تصریح است بر بطلان زعم تمثیل و
اصلیه مطلق و افهم و عبارت معالم التنزیل که عنقریب ذکر کرده خواهد شد حیث قال حتی قیل لکل ذابح
فان لم یجهر بالتسمیة مهل مشیر است بودن این معانی از فروع معنی رفع الصوت منه اشد او مصرحا

بودن اہلال در عرف بمعنی ذبح چنانچہ بمعنی تلبیہ و اہلال صبی لہذا استہلال صبی را فقہا تفسیر بالاعلام
بالحیات برفع الصوت خاصۃً مینمایند فافہم و لازم نمی آید از بودن اہلال بمعنی ذبح صحت اہلالش
شده باشد صحت ذبحت شد چنانچہ در علم اصول مقرر شده لا یلزم من ترادف اللفظین صحۃ اقامۃ کل مقام
الآخر یقال صلی علیہ و لا یقال دعا علیہ مشعر بدعا میشود بخلاف صلی علیہ باوجود آنکہ صلی و دعا مترادف
المعنی ہستند ہمچنین اہل و ذبح مترادف المعنی باشند و اہل بہ لغیر اللہ مفید معنی باشد بدون تقدیر
باسم و ذبح لغیر اللہ مفید معنی نباشد بدون تقدیر آن و فقہ در مقام آنست کہ اہل دلالت بر ذبح
باسم دارد بخلاف ذبح پس ذبح محتاج بتقدیر باسم میشود لیکن گویا کہ اہل مرادف ذبح باسم است
نہ ذبح فقط پس بوضوح پیوست کہ حمل اہل بر ذبح محتاج بتقدیر باسم نیست تا کہ بسبب احتیاج بسوی
تقدیر آن و عدم بودن اہل بمعنی ذبح در لغت عرب قریب بتحریف کلام الٰہی شود و چنانچہ زعم و نسبت
تحریف بسوی ائمہ تفسیر قاطبۃً دور از انصاف است و بیرون جادۂ اعتساف است والعیاذ باللہ
من ذلک آنچہ از تفسیر نیشاپوری نقل نمودہ دلالت میکند بر اینکہ قصد تقرب در ذبح بسوی
غیر خدا محرم ذبیحہ است ازان جہت کہ ذابح بقصد تقرب بسوی غیر خدا مرتد میشود و ذبیحۂ مرتد حرام
است و دلالت نمیکند بر اینکہ مجرد آواز آوردن و شہرہ دادن بر جانور کہ این جانور بنام غیر خدا
است قبل از ذبح آن جانور حرام میشود اگرچہ ذابح مسلم باشد و در وقت ذبح بنام خدا تنہا ذبح
کند آری اگر ہمون ناذر کہ تقرب بسوی غیر خدا ارادہ بود ذبح نماید بر ہمون قصد اگرچہ بوقت

ذبح نام خدا تنها ذکر کنند چونکه قصد او تقرب بغیر خدا بود ذبیحه او ذبیحه مرتد شد و او از آوردن
و شهره نمودن که این جانور برای غیر خدا است هیچ دخل در حرمت ندارد دیگر آواز
دهنده مرتد میگردد پس اگر در وقت ذبح نام خدا تنها ذکر کنند آن جانور حلال نمیشود
از آنکه ذبیحه مرتد است نه از اینکه بسبب مشهور دادن بنام غیر خدا حرام شده
مانند سگ و خوک کما فهم چنانچه طواف خانه کعبه از این سبب مقبول نبود که
فلا یقربوا المسجد الحرام بعد عامهم هذا نه از این که بسبب آواز کردن بنام
بتان در راه بوقت آمدن بخانه کعبه خانه کعبه العیاذ باللہ بمنزل بت گردید فعال
تعظیم الطواف نماند که خانه کعبه معظم و محترم است و طواف کننده از جهت نام
بتان گرفتن در راه مرتد است و طواف مرتد مقبول نیست همچنین آن جانور
حلال است و به آواز آوردن مشرکان بنام غیر خدا مانند سگ و خوک نمیشود بلکه
ذبیحه مذبح مشرکان حلال نمیشود از اینکه ذابح مسلم نیست نه از اینکه مذبوح
مانند سگ و خوک شده است فافهم و مخفی نماند که مشهور نزد اهل اسلام است
که جانور را بذکر نام خدا که شرط ذبح است ذبح نموده گوشت او تقسیم میشود و
و فاتحه قل و درود خوانده ثواب آن گوشت و این ختمات بروح میرسانند
و این طریق رایج است میان مسلمانان و این همه امور مستحسن هستند

دلالت کننده بر توحید اهل مجلس نه این که این همه امور از ق
طریق نه هستند برای رسانیدن جان جانور باره ولج مردگان یا
چنانچه بعضی گمان کردند طریق متعین است برای این که این ظن فاسد است بر
ما هو مستقیم ظنوا المؤمنین خیرا چنانچه بیشتر باین معنی اشارت
شد آری اگر بقرائن قطعیه معلوم شود که این فاعل را تقرب بارواح
است نزد جمهور کافر است و بعضی مشایخ درین صورت هم گفته
لا یحل الاستنی(?) الظن بالمسلم چنانچه از تشریح … نقل خواهد
ذکر نام خدا بران جانور وقتی فائده میدهد که خلاف این شب
دهند که ما این کار برای تقرب بغیر خدا بود تحقیق آنچه
اول دلیل است برین که آن جانور بشهره دادن و امداد ذکر
خدا حرام نشده است زیرا که ذبح کرده بود بلکه بشرف قصد تقرب
بود که صفت قاصد است نه صفت آن جانور وصفة الشیء لا
اخر لیس خبیث نا مرده شد آن جانور کما قیل ان الخبیث من فا
الخبیث وهو القاصد لیس الا و جناب مولانا عبد العزیز صاحب مقتدا
ومسند اهل زمان و دیگر اهل درایت بدرس و وعظ ایشان

بودم و تحقیقات مجیده و غریبه از زبان فیض ترجمان ایشان شنیده ام و این کلام منقول از
جناب ایشان محل تعجب و حیرت است شاید که بعضی ثقات بمکر و تلبیس برای ترویج باطل
خود در تفسیر فتح العزیز درج کرده باشند یعنی که تفسیر ما اهل به لغیر الله بتفسیر مذکور تفسیر را
برای است همه الفاظ قرآن مجید محمول بر صرف معنی لغوی نیستند بلکه بسیاری از آنها منقول
هستند بنقل شرعی چنانچه صلوة و زکوة و نکاح و طلاق و غیر آن و بسیاری از قسم مجاز
و کنایت و دیگر فنون کلام هستند و همه را محمول بر معنی لغوی ساختن تفسیر قرآن مجید
برای و در باب تفسیر و حدیث قاطعه تفسیر ما اهل به لغیر الله بما ذبح علی اسم غیر الله نموده اند
در تفسیر جلالین آورده و ما اهل به لغیر الله ما ذبح علی اسم غیر الله و در تفسیر مدارک آورده
و ما اهل به لغیر الله ای ذبح للاصنام فذکر علیه اسم غیر الله و اصل الاهلال رفع الصوت
ای رفع به الصوت للصنم و ذلک قول اهل الجاهلیة باسم اللات والعزی و نیز در تفسیر
مدارک آورده او فسقا اهل لغیر الله به ای رفع الصوت علی ذبحه باسم غیر الله و در
تفسیر بیضاوی آورده و ما اهل به لغیر الله ای رفع به الصوت عند ذبحه للصنم والاهلال اصله
رؤیة الهلال یقال اهل الهلال و استهللته لکن لما جرت العادة ان یرفع الصوت بالتکبیر اذا
رای سمی ذلک اهلالا ثم قیل لرفع الصوت و ان کان لغیره و در تفسیر احمدی گفته ما اهل
لغیر الله معناه ما ذبح لاسم غیر الله تعالی مثل اللات والعزی و اسماء الانبیاء و غیر ذلک

فان افرد باسم غیر الله او ذکر مع اسم الله عطف الی ان قال ومن ههنا علم ان البقرة المنذورة للاولیاء
کما هو الرسم حلال طیب چنانچه نقل تمام این عبارت من بعد کرده خواهد شد ان شاء الله تعالی و
در تفسیر رحمانی آورده او فسقا اهل ای صوّت فیه باسم لغیر الله به ای لسبب ذبحه له
و در تفسیر معالم التنزیل در تفسیر سورة بقره آورده وما اهل به لغیر الله ای ما ذبح للاصنام والطواغیت
واصل الاهلال رفع الصوت کانوا اذا ذبحوا لآلهتهم یرفعون اصواتهم بذکرها فجری ذلک من
امرهم حتی قیل لکل ذابح وان لم یجهر بالتسمیة مهل وقال الربیع بن انس وغیره وما اهل به لغیر الله
ما ذکر علیه اسم غیر الله و در تفسیر سورهٔ مائده گفته وما اهل لغیر الله به ای ما ذکر علی ذبحه اسم
غیر الله تعالی و در تفسیر سورة اعراف گفته وما اهل لغیر الله به وهو ما ذبح علی اسم الله تعالی
و در تفسیر در منثور آورده اخرج ابن المنذر عن ابن عباس فی قوله ما اهل قال ذبح واخرج ابن
ابی حاتم عن مجاهد وما اهل به قال ما ذبح لغیر الله واخرج ابن ابی حاتم عن ابی العالیه وما اهل به
لغیر الله یقول ما ذکر علیه اسم غیر الله تعالی و امام راغب گفته الاهلال رفع الصوت عند رؤیة الهلال
ثم استعمل لکل صوت وبه شبه اهلال الصبی قال تعالی وما اهل به لغیر الله ای ما ذکر علیه غیر اسم الله
وهو ما کان یذبح لاجل الاصنام و امام فخر الدین رازی در سورة مائده تحت قوله تعالی وما اهل به
لغیر الله گفته الاهلال رفع الصوت ومنه یقال فلان اهل بالحج اذا لبی ومنه استهل الصبی وهو
صراخه اذا ولد وکانوا یقولون عند الذبح باسم اللات والعزی فحرم الله ذلک و در هدایه

آورده ويكره ان يذكر مع اسم الله تعالى شيئاً آخر غيره وهو ان يقول عند الذبح اللهم تقبل من فلان وهذه ثلث مسائل احدها ان
يذكر موصولاً لا معطوفاً فيكره ولا تحرم الذبيحة وهو المراد بما قال ونظيره ان يقول بسم الله محمد رسول الله لان الشركة
لم توجد فلم يكن الذبح واقعاً له الا انه يكره لوجود القران صورة فيتصور بصورة المحرم والثانية ان يذكر موصولاً على وجه العطف
والشركة بان يقول بسم الله واسم فلان او يقول بسم الله وفلان او بسم الله ومحمد رسول الله بكسر الدال فتحرم الذبيحة لانه
اهل به لغير الله والثالث ان يقول مفصولاً عنه صورة ومعنى بان يقول قبل التسمية وقبل ان يضجع الذبيحة او بعد الذبح وهذا
لا بأس به لما روي عن النبي صلى الله عليه وسلم قال بعد الذبح اللهم تقبل هذه عن امة محمد ممن شهد لك بالوحدانية
ولي بالبلاغ والشرط هو الذكر الخالص المجرد على ما قال ابن مسعود رضي الله عنه جردوا التسمية انتهى ودر تفسير احمدی این
عبارت هدایه را تفریع نموده وگفته ومن ههنا علم ان البقرة المنذورة للاولياء كما هو الرسم في زماننا حلال طيب لانه
لم يذكر اسم غير الله عليه وقت الذبح وان كانوا ينذرون بها لهم انتهى ودر حاشیه متعلقه برین قول که حلال طیب نوشته
است هذا الجواب في قوله وما اهل به لغير الله واما جواب النذر فقد تقرر ان النذر لغير الله حرام ونذور الاولياء تأول بان
النذر لله وثوابه لهم انتهى ومیگویم بتوفیق الله عز وجل که ظاهر این آیه فكلوا مما ذكر اسم الله عليه ان كنتم بآياته مؤمنين
وما لكم الا تأكلوا مما ذكر اسم الله عليه وقد فصل لكم ما حرم عليكم آورده دلیل است برانکه
مراد از ما اهل به لغير الله ذبیحه بنام غیر خدا است که در وقت ذبح نام غیر خدا ذکر کرده شده باشد چراکه امر بخوردن
ما ذكر عليه اسم الله مطلق است ومطلق از کتاب الله جاری بر اطلاق خود میباشد چنانچه مقید بر تقیید خود كما تقرر
في علم الاصول پس بنا برین هر ما ذكر اسم الله مطلقاً حلال شد خواه قبل از وقت ذبح بنام غیر خدا تشهیر داده شده

باشد یا نه و ایضاً مراد از تفصیل ما حرم علیکم این قول حق تعالی است در اول سورة المائدة حرمت علیکم المیتة والدم
ولحم الخنزیر وما اهل لغیر الله به والمنخنقة والموقوذة والمتردیة والنطیحة وما اکل
السبع الا ما ذکیتم وما ذبح علی النصب وان تستقسموا بالازلام چنانچه اکثر مفسرین بر آن رفته‌اند
یا مراد این قول حق تعالی است قل لا اجد فیما اوحی الی محرما علی طاعم یطعمه الا ان یکون میتة
او دما مسفوحا او لحم خنزیر فانه رجس او فسقا اهل لغیر الله به چنانچه امام فخر الدین رازی
اختیار نموده و بر تقدیر ما اهل به لغیر الله که حرام است غیر ما ذکر اسم الله میباشد که حلال بمقتضای همین آیة لیس بحرام
ما ذکر علیه اسم الله اگر غیر ما حرم علیکم است چه نیست و همین است معنی وما لکم ان لا تاکلوا مما ذکر اسم الله
علیه الی آخره پس هرچه بروی ذکر نام الله تعالی کرده شده باشد در وقت ذبح هرگز حرام نیست نه داخل در ما اهل
لغیر الله است بلکه داخل در کلوا مما ذکر اسم الله علیه که غیر از ما حرم علیکم است و نیز الاستدلال من سوانح الوقت
سانح آخر حرمت میته وغیر آن از دم مسفوح و لحم خنزیر و منخنقه و موقوذه و متردیه و نطیحه و ماکول سبع از اشیای
که در آیة تحریم مذکور هستند حرمت لعینه است پس بالضرور حرمت نیز که ما اهل به لغیر الله است و مذکور است در همین آیة
در مرتبه چهارم بعد از لحم الخنزیر نیز حرمت لعینه باشد چرا که درین نیز اگر مراد حرمت لغیره باشد پس لازم می‌آید اجتماع
حقیقت و مجاز در لفظ حرمت چرا که در اسناد حرمت بسوی حرام لعینه مثلاً اذا قیل المیتة حرام مجاز در مسند است
که لفظ حرام است زیرا که مراد از وی منشأ حرمت است یعنی حرمت فعل که آن اکل است ای المیتة منشأ
لحرمته ای حرمة الفعل و هو الاکل و در اسناد حرمت بسوی حرام لغیره مثلاً اذا قیل ما اهل لغیر الله حرام بر تقدیر

بودن وی حرام لغیره که آن اهلال وتشهیر دادن بنام غیر خداست مجاز در مسند الیه است ای اکل ما اهل به لغیر الله حرام مسند
و جزء وی مسند در حرام لغیره که آن لفظ حرام است حقیقة است چنانچه مسند الیه در حرام لغیره چنانچه صدر الشریعة در توضیح ذکر کرده
پس در اسناد تحریم بسوی حرام لعینه و حرام لغیره جمع حقیقت و مجاز میشود در لفظ مسند که آن لفظ حرام است فصار کما اذا قیل المیتة و ما اهل به
الخنزیر حرام او ان هذا الا جمع بین الحقیقة والمجاز فی لفظ الحرام فان الحرام المسند الی الخنزیر علی حقیقته و الی المیتة علی معناه المجازی اعنی
منشأ الحرمة و عبارت تفسیر فتح العزیز مشعر حرمة لغیره در ما اهل به لغیر الله است که در آخر کلام گفته که اگر قصد تقرب بغیر خدا
از دل دور کرده او از دیگر دهد که ما ازین کار گذشتیم آن وقت ذکر نام خدا در وقت ذبح فایده میدهد و حکم حرمت ما اهل به
لغیر الله حرمة لعینه شد در آن صورت نمی شد مگر این که مراد از وی مذبوح بنام غیر خدا باشد نه تشهیر دادن بنام غیر خدا در
حالت حیات جانور که حرمة لعینه او باطل باجماع است چنانچه صاحب تفسیر فتح العزیز هم این قایل است کما عرفت آنفا
سانح آخر استثناء در قوله تعالی الا ما ذکیتم منصرف است بسوی اشیاء خمسه که ما اکل السبع و نطیحه و متردیه و موقوذه و منخنقه یا
مختص است بما اکل السبع یا الا بمعنی لکن است گویا که قیل لکن ما ذکیتم من غیر هذه فهو حلال یا استثناء از تحریم است نه از
محرمات یعنی حرم علیکم ما مضی الا ما ذکیتم فانه لکم حلال چهار اقوال هستند و اول قول علی و ابن عباس است و ارجاع استثناء
بسوی ما تقدم از منخنقه که ما اهل لغیر الله به است باطل باجماع است و تفسیر احمدی گفته و لا یجوز ان یکون استثناء مما
تقدم ایضا یعنی حرمة المیتة والدم و لحم الخنزیر و ما اهل به لغیر الله کما نص الزاهدی لان هذه الاشیاء حرام لذاتها لم
یلحقها الحل فی حال من الاحوال [illegible] ای اعلم فکره مرارا فی القرآن بدون استثناء و لانها لم یتصور فیها الذکوة لان المیتة هی
التی ماتت بلا ذبح والدم ظاهر و الخنزیر لما کان محرما مطلقا لم یحتج الی الاستثناء و معنی ما اهل ما ذبح کیف یتصور فیها الذکوة

تا نیا انتهی و بر تقدیر تفسیر شهره داده بنام غیر خدا استثنا را وجه نماند که بعد از شهره دادن هر گاه بنام خدا بسمل کند چنانچه صاحب تفسیر فتح العزیز
خود بر آن قایل است و این خلاف اجماع است و خلاف نصوص مذکوره بلی احتمال استثنا چنانچه از تفسیر زاهدی بشارة فیه هذا ما تیسر لی فی هذا
المقام بتوفیق الله الملک العلام و باید دانست که تقرب جستن در ذبح جانور از انکه تقرب باسماء و شرع از رونشده است چنانچه در دیار ما
رسم ذبح محرم فیه است چنانچه بر توپ و چاه و دریا که در طغیانی آید و مانند آن اگرچه بذکر نام خدا ذبح کرده شود حرام است
یا داخل ما اهل به لغیر الله است یعنی مذبوح بنام غیر خدا چرا که مراد از ما اهل لغیر الله مذبوح برای تقرب غیر خدا است خواه
بذکر اسم غیر خدا باشد در وقت ذبح و خواه بقصد و نیت یا داخل ما ذبح علی النصب است و نصب سنگها را گویند که مشرکین
بانها تقرب به ذبح می جستند و در تفسیر نیشاپوری تحت قوله تعالی وما اهل به لغیر الله آورده قال العلماء لو ان مسلما
ذبح ذبیحة وقصد بذبحها التقرب الی غیر الله صار مرتدا و ذبیحته ذبیحة مرتد انتهی و در در مختار شرح تنویر الابصار آورده
ذبح لقدوم الامیر ونحوه کواحد من العظماء یحرم لانه اهل به لغیر الله ولو ذکر اسم الله تعالی ولو ذبح للضیف لا یحرم لانه سنة
الخلیل واکرام الضیف اکرام لله تعالی والفارق انه ان قدمها لیاکل منها کان الذبح لله والمنفعة للضیف او للولیمة
او للربح وان لم یقدمها لیاکل بل یدفعها لغیره کان لتعظیم غیر الله فیحرم وهل یکفر قولان بزازیه و شرح وهبانیه وفی
صید المنیة انه یکفر ولا یکفر لانا لا نسیئ الظن بالمسلم انه یتقرب الی الآدمی بهذا النحر ونحوه فی شرح الوهبانیة
عن الذخیرة ونظمه فقال    فاعلم جمهورهم قال کافر    و فضل اسمعیل لیس بکفر    انتهی و در حموی شرح اشباه
آورده صرح فی البزازیة من الفاظ التکفیر ان الذبح للقادم من حج او غزو امیر او غیره یجعل المذبوح میتة واختلفوا
فی کفر الذابح فالشیخ السنکری وعبد الواحد الورقی الجنیدی النسفی والحاکم علی انه یکفر والفضل واسمعیل الزاهد

على انه لا يجوز انتهى. در فتاوى عالمگيرى آورده الذبح عند مرأى الضيف تعظيما له لا يحل اكله وكذا عند
قدوم الامير وغيره تعظيما له واما اذا ذبح عند غيبة الضيف لاجل الضيافة فانه لا بأس به كذا في الجوهرة النيرة
وذكر الشيخ ابراهيم المروزي من اصحابنا انما يذبح عند استقبال السلطان تقربا اليه افتى اهل بخارا
بتحريمه لانه مما اهل به لغير الله تعالى قال الرافعي هذا انما يذبحونه استبشارا بقدومه كذبح العقيقة لولادة المولود
ومثل هذا لا يجري فيه التحريم والله اعلم كذا نقله بعض الثقات. ودر درمختار آورده اعلم ان النذر الذي يقع
للاموات من اكثر العوام وما يؤخذ من الدراهم والشمع والزيت ونحوها الى ضرائح الاولياء الكرام تقربا اليهم
فهو بالاجماع باطل وحرام ما لم يقصدوا صرفها لفقراء الانام وقد ابتلى الناس بذلك لا سيما في هذه الاعصار وقد
بسطه العلامة قاسم في شرح درر البحار ولهذا قال الامام محمد لو كان العوام عبيدي لاعتقتهم واسقطت ولائي
وذلك لانهم لا يهتدون فالكل بهم يتغيرون. در فتاوى خيريه مجتبائي ذكر الرابعى آورده قال الشيخ قاسم في شرح الدرر
واما النذر الذي ينذره اكثر العوام على ما هو مشاهد كان يكون لانسان غائب او مريض او له حاجة ضرورية
فيأتي قبر بعض الصلحاء فيجعل ستره على رأسه ويقول يا سيدي فلان ان رد غائبي او عوفي مريضي او قضيت حاجتي فلك
من الذهب كذا او من الفضة كذا او من الطعام كذا او من الشمع كذا او من الزيت كذا فهذا النذر باطل بالاجماع لوجوه منها انه
نذر لمخلوق والنذر للمخلوق لا يجوز لانه عبادة والعبادة لا تكون لمخلوق ومنها ان المنذور له ميت والميت لا يملك ومنها
انه ان ظن ان الميت يتصرف في الامور دون الله واعتقاده ذلك كفر اللهم الا ان يقال يا الله اني نذرت لك
ان شفيت مريضي او رددت غائبي او قضيت حاجتي ان اطعم الفقراء الذين بباب السيدة نفيسة او الفقراء

الذين بباب الامام الشافعي والامام الليث او يشتري حصيرا للمساجد او زيتا للوقود او دراهم لمن يقوم بشعائرها
الى غير ذلك مما يكون فيه نفع للفقراء والنذر لله عز وجل وذكر الشيخ انما هو لتعيين محل لصرف النذر لمستحقيه القاطنين
برباطه او مسجده او جامعه فيجوز بهذا الاعتبار اذ مصرف النذر الفقراء وقد وجد المصرف ولا يجوز ان يصرف ذلك
لغني غير محتاج ولا لشريف منصب لانه لا يحل له الاخذ ما لم يكن محتاجا فقيرا ولا لذي النسب لاجل نسبه ما لم يكن فقيرا
ولا لذي علم لاجل علمه ما لم يكن فقيرا ولم يثبت في الشرع جواز الصرف للاغنياء للاجماع على حرمة النذر للمخلوق
ولا ينعقد ولا تشتغل الذمة به ولانه حرام بل سحت ولا يجوز لخادم الشيخ اخذه ولا اكله ولا التصرف فيه بوجه من الوجوه
الا ان يكون فقيرا او له عيال فقراء عاجزون عن الكسب وهم مضطرون فيأخذونه على سبيل الصدقة
المبتدأة فاخذه ايضا مكروه ما لم يقصد به الناذر التقرب الى الله تعالى وصرفه الى الفقراء ويقطع النظر عن
نذر الشيخ فاذا علمت هذا فما يؤخذ من الدراهم والشمع والزيت وغيرها وينقل الى ضرائح الاولياء تقربا اليهم
فحرام باجماع المسلمين ما لم يقصدوا صرفها للفقراء الاحياء قولا واحدا انتهى و باید دانست که سِرّ حرمت
گرفتن منذور بنام غیر خدا آنست که از کتب مذکوره معلوم شد که نذر بنام غیر خدا باطل است پس گرفتن
کسی از فقرا این منذور را برای اینکه این نذر صحیح است حرام است چراکه با این گرفتن تقریر و تصحیح
آن نذر است که باطل باجماع است نه آنکه طعام منذور مثلا حرام و مانند مردار و غیرها گشت
اگر کسی از فقرا این طعام را بگیرد و بگوید که این نذر باطل است و بطریق صدقه مبتدأه میگیرم اگرچه
بر آن گرفتن اکراه دارد فقیر را مدلیس حلال طیب است چنانچه عبارت علامه قاسم از بحر رائق

نقل شده حیث قال لیس للخادم اخذه علی انه نذر صحیح الی آخره شیر آن است و از این جا معلوم میشود که گرفتن خادم منذور را این که نذر صحیح است اگرچه حرام و سحت است لکن بگرفتن ملک میشود اگرچه بسبب این ملک خبیث بود لکن از جهة ملکیة آن خادم در منذور مقبوض تصرف کردن خادم دران از دو نوع خالی نیست یکی آنکه کسی را بطریق تبرک و هدیه بیس این شخص دیگر را نیز گرفتن آن حرام است چرا که این گرفتن نیز مبنی بر تصحیح نذر باطل میشود پس گویا که این گیرنده نذر قابض منذور شد بنا بر تشیع میشود و هو حرام علی ما عرفت دوم آنکه چیز منذور را ملک خود فهمیده کسی را بطریق هدیه و تحفه و هبه و بیع یا ضیافت و غیر آن از انواع تملیکات شرعیه بدهد گیرنده را حلال طیب است و قوله صلی الله علیه وسلم لک صدقة ولنا هدیة رمز بدین معنی است از اینجاست که فقها گفته اند العین تتبدل بتبدل الملک چنانچه در علم اصول فقه مصرح است

تمت

باخیر

**غلط نامه**

| صفحه | سطر | غلط | صحیح | صفحه | سطر | غلط | صحیح |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۱ | ۹ | فدر | قدر | ۹ | ۴ | بیقرونا | لیقربونا |
| ۳ | ۳ | نبیه | بنبیه | ۹ | ۱۳ | لکم | لکم |
| ۴ | ۳ | سلطان | سلطان ان | ۱۰ | ۱۳ | بطلان | بطلان نذر |
| ۵ | ۱۵ | جرسید | برسیدن | ۱۰ | ۱۰ | من بعد | من بعد |
| ۶ | الیه فی شیه | اضافته | باضافت | ۱۳ | ۵ | بخورانیدن | بخوراند |
| ۶ | او حاشیه | رکوکب | مرکوکب | ۱۳ | ۹ | نفظ | لفظ |
| ۷ | ۱ | [illegible] | [illegible] | ۱۳ | ۹ | صحیح | صحیح |